اجرای عدالت وظیفه قاضی است

عبدالله خاتمی فر

بخش پایانی

بخش اول گفت‌وگو با قاضی محمدرضا وکیلیان، رئیس شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران روز شنبه چاپ شد. اینک بخش پایانی آن را می‌خوانید.

■■■

■ اشکال بزرگ این است که تزلزل آرای دادگاه‌ها و مراحل متنوع و ناتمام رسیدگی چندباره، علاوه بر مردم به اعتبار دستگاه قضایی و صلابت دادرسان و دادرسی آسیب وارد خواهد کرد.

ما قانون را با اوصافی که گفتم اجرا می‌کنیم. توجه داشته باشید قوانینی که اجرای آنها این مشکلات را در پی دارد به تصویب مجلس رسیده است. در تمام نهادهای قانونگذاری دنیا وقتی می‌خواهند قانونی بنویسند و تصویب کنند، سابقه آن توسط کارشناسان و متخصصان بررسی می‌شود. سپس با بررسی کامل شرایط واقعی و نتایج ناشی از اجرای مقررات قبلی، قانون جدید تصویب می‌کنند. در کنار این قوانین مشکل‌ساز، روش‌های فوق‌العاده غیرقابل نظارت برای بررسی احکام به وجود آمده است که با وحدت رویه و ابزارهای دیگر هم نمی‌شود آثار نامطلوب آنها را خنثی کرد. باید تمام بخش‌های قوه قضائیه در چارچوب مشخصی فعالیت کنند و تفاوتی از این بابت میان سازمان‌های زیرمجموعه آن نباشد.

■ احکام پرونده‌های کیفری مهم که دربردارنده مجازات‌هایی همچون اعدام، قصاص و حبس ابد هستند برای رسیدگی مجدد به دیوان‌عالی کشور فرستاده می‌شوند. با توجه به اینکه قضات دیوان وارد ماهیت پرونده‌ها نمی‌شوند و به اصطلاح دیوان مرجع نقض و ابرام (تایید) احکام است، آیا در اینجا یک مرحله‌ای بودن تجدیدنظر در تعارض با دقت بیشتر در این دعاوی و حفظ حقوق محکوم و شاکی نیست؟

این کاملاً مربوط به شرح وظایف و اختیاراتی است که در قانون پیش‌بینی شده است و کاملاً از اختیار قضات خارج است. البته می‌توان آن را نقص قانون دانست.

■ قانونگذار در توصیف نهادهای قضایی کنونی که وصف قطعیت احکام برای دادگاه تجدیدنظر و شعبه‌های تشخیص دیوان عالی کشور به کار برده است. اما در دادگاه تجدیدنظر حرف هر دو طرف شنیده می‌شود در حالی که در شعبه‌های تشخیص فقط فردی که محکوم شده است اعتراض و استدلال‌های خود را به دیوان عالی کشور ارائه می‌دهد و برنده دعوا از اعتراض انجام شده خبردار نمی‌شود. این تبعیض آشکار و خلاف اصول دادرسی عادلانه چگونه قابل توجیه است؟

اینها که می‌گویید در تشکیلات قوه قضائیه مطرح است و لایحه‌ای درباره شعبه‌های تشخیص و سازمان و شرح وظایف آن به مجلس ارائه شده است. یعنی آسیب‌شناسی شده است.

■ اما توقع این است که این آسیب‌شناسی قبل از تصویب ایجاد این سازمان‌ها بشود. ما نیازی به قانون جدید هم نداریم و قضات می‌توانند به قوانین شکلی و مقررات آیین دادرسی مراجعه و با وحدت ملاک حقوق افراد را هم حفظ کنند.

خب این درست است که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. به همین دلیل همان‌طور که می‌دانید لایحه جامعی هم برای اصلاح ساختار قوه قضائیه در حال تدوین است که تمام بخش‌های قضایی را دربرمی‌گیرد. اما تاکید کنم که رسیدگی‌های «شعبه تشخیص» کاملاً استثنایی است و با روش‌های دیگر بازنگری در احکام متفاوت است. همچنان که می‌دانید روش‌های متعدد اعتراض به آرای قضایی در قوانین جدید دادرسی عنوان فوق‌العاده ندارند و عادی قلمداد شده‌اند. حالا در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور رای شعبه‌های دیگر دیوان عالی کشور هم مثل رای دادگاه بدوی بررسی می‌شود و حتی ممکن است نقض شود! که این یکی دیگر از نارسایی‌ها است. من هم معتقدم اگر بناست چند مرحله تجدیدنظر و بازنگری در آرا باشد، باید در چارچوب نظام قضایی و با رعایت اصول دادرسی عادلانه و متناسب با نیازهای روز پیش‌بینی شود. بدیهی است که باید بر اساس اصل «تناظر»، طرفین دعاوی و پرونده‌ها از حقوق یکسان برای دسترسی به موازین دادخواهی در هر مرحله‌ای برخوردار باشند.

■ یکی از مهمترین علت‌های تاکید ما بر آفت‌های بازنگری مکرر احکام دادگاه‌ها و دادرسی‌های استثنایی، طولانی شدن فرآیند دادخواهی و به اصطلاح اطاله دادرسی است که امروز پاشنه آشیل دادگستری است. آیا این موضوع با این روشی مورد توجه نیست؟

قبول دارم وقتی تصمیم دادگاه منجر به فصل خصومت مراجعین نمی‌شود یا این حکم مورد پذیرش یکی از طرفین دعوا نیست، این نارضایتی می‌تواند همیشه ادامه داشته باشد. یعنی حق مردم - که مورد اختلاف است - معلق و معطل می‌ماند و سرانجام آن مشخص نیست. این خود خلاف نظم عمومی است. قانونگذار به همین علت تاکید کرده است باید قاضی فصل خصومت کند. وقتی رای دادگاه به این نتیجه منتهی نشود اعتراض‌ها به آن آغاز می‌شود. اما باید نقطه پایان و فصل‌الخطابی برای این رسیدگی قضایی داشته باشیم تا بالاخره تکلیف حق مردم در نظام دادرسی قانونی با عدالت قضایی مشخص شود ولو آنکه احقاق حق هم نشده باشد.

■ در واقع اصل مشهور حقوقی و قضایی «اعتبار امر مختومه» الان زیر سئوال رفته است. چون بر اساس این اصل وقتی در پرونده‌ای رای قطعی صادر می‌شود، رسیدگی دوباره به آن امکان‌پذیر نیست. به نظر شما در حال حاضر این اصل نقض نمی‌شود؟

شما جلوه‌های این نقایص را در تشکیلات قضایی می‌بینید اما دستگاه قضایی عامل ایجاد اینها نیست. اینها را قانون به دادگستری تحمیل کرده است و مقنن است که نباید این فرصت را برای ناکارآمدی ناشی از اجرای این گونه قوانین فراهم کند. قوه قضائیه با این تکلیف قانونی مواجه شده که درخواست‌های مردم برای اعمال اختیارات ویژه رئیس قوه قضائیه رسیدگی شود. مقنن باید از توسعه مراجع رسیدگی مجدد و مکرر به ویژه مقام‌هایی که مجاز به اسقاط اعتبار آرای قطعی محاکم و جلوگیری از اجرای آنها باشند، خودداری کند. مجلس نباید فواید اندک و احتمالی این شیوه‌های سلیقه‌ای را بر روش‌های علمی و ضابطه‌مند ترجیح دهد.

■ شما قانون را وسیله اجرای عدالت توصیف کردید. در عین حال مسئولیت نتایج ناشی از اجرای مقررات بازنگری استثنایی در احکام را متوجه قوه قضائیه می‌دانید. اما قضات در تفسیر و اجرای برخی قوانین ناقص و مبهم، آنها را ترمیم کرده‌اند. مثل اینکه بعضی محاکم نظر شورای نگهبان درباره «بی‌اعتبار کردن سند رسمی با شهادت شهود» را اجرا نمی‌کنند. پس در برخی موارد قانونی نمی‌توان نقش قضات را نادیده گرفت.

مطمئن باشید اگر قضات همین مقدار هم نواقص قوانین را برطرف نمی‌کردند، شرایط به مراتب بدتر می‌شد. قاضی در نظام قضایی ما با نگرش «اجرای عدالت و احقاق حق» کار می‌کند. آنچه مورد نقد آسیب‌شناسی شما است ساختارها است. قاضی با حکمش نمی‌تواند نقص ساختار را ترمیم کند. من مسئولیت مواردی را به قانون و قانونگذار نسبت دادم که به این ساختار مربوط می‌شود. وقتی یک نمایش برای اجرا آماده می‌شود، نیاز به امکاناتی دارد؛ باید محل اجرا، نور، دکور و دیگر عوامل آماده باشد تا هنرمند بتواند نقش‌آفرینی کند.

بی‌اعتبار شدن احکام قضایی

حمیدرضا سلمانیان*: در طول مدت ۱۴ سال از قدمت تاسیس‌های جدید حقوقی بازنگری در احکام قضایی ایرادات عدیده وارد بر آن از جمله محدود به زمان نبودن مهلت درخواست از ناحیه متقاضی، امکان تکرار آن به دفعات و همچنین اعلام اشتباه از سوی شخص قاضی یا قاضی دیگر برطرف شده است. بحق رسیدگی به چنین درخواست‌هایی از طرفی محدود به زمان یک ماهه شده و از طرف دیگر در نزد مرجع خاص و عالی‌رتبه قضایی مطرح می‌شود. اما بی‌شک به تاکید بسیاری از اساتید و متخصصین فن پیش‌بینی و تصویب چنین مقرراتی وصله‌ای است ناهماهنگ به پیکره نظام دادرسی که موجب ازهم گسیختگی نظم و انسجامی می‌شود که «اصول دادرسی» درصدد بیان آن است. دستگاه قضایی پس از صدور حکم و قطعی شدن آن اعتباری را به حکم می‌دهد که از آن به «اعتبار امر مختومه» تعبیر می‌شود. «اعتبار امر مختومه» با اجرای چنین مصوباتی زیر سئوال رفته و آرای قطعی محاکم دچار تزلزل می‌شود. با قطعی شدن رای دادگاه دعوی، ختم شده تلقی و حکم، صحیح فرض می‌شود و چنان اهمیتی به آن داده می‌شود که جز در موارد اعاده دادرسی و یا اعتراض اشخاص ثالث هیچ‌گونه ادعایی را نسبت به آن قابل پذیرش نمی‌دانند. حال با وضع چنین موادی نه‌تنها اعتبار آرای محاکم حفظ نشده است بلکه طرفین دعوی خصوصاً «محکوم‌له» یا برنده رای صادره آنچنان که باید و شاید از اجرای عدالت قضایی دلخوش نمی‌شوند چرا که به‌رغم قطعی شدن دادنامه احتمال تغییر وضعیت حادث شده از رای دادگاه کم نیست. مشکل وقتی دوچندان می‌شود که در رسیدگی شعبه تشخیص دیوان عالی کشور «اصل تناظر» نیز رعایت نمی‌شود. «محکوم‌علیه» یا بازنده دادنامه صادره و مدعی خلاف بین قانون یا شرع، یک‌جانبه به قاضی رفته، ادعای خود را مطرح می‌کند. مرجع مذکور نیز بی‌نیاز از شنیدن پاسخ «محکوم‌له» و یا حتی اطلاع طرح چنین ادعایی به وی اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نماید و حق دفاع و پاسخگویی محکوم‌له سلب می‌شود. هیچ نظام قضایی در دنیا نمی‌تواند مدعی شود که عدالت مطلق را به اجرا گذاشته و احکام صادره در تمامی دعاوی کاملاً صحیح و دقیق صادر شده است. نقص علم بشری و امکانات او دستیابی به عدالت نسبی با توجیه و منطقی می‌نماید. از همین رو است که قانون آیین دادرسی مدنی به منظور بازبینی و قضاوت مجدد موضوع تصمیمات قضایی مراجع تجدیدنظر و فرجام را پیش‌بینی کرده است. پس از طی مراحل قانونی و صحه گذاردن چند قاضی بر صحیح بودن رای، اصل بر آن است که قریب به اتفاق آرای صادره قانونی و تامین‌کننده عدالت هستند. موارد نادری هم که ممکن است به‌رغم طی مراحل مختلف و بررسی قضات متعدد رای خلاف قانون یا شرع صادر شده باشد جنبه استثنایی داشته و وضع «قاعده عام» برای موارد استثنایی این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که اکثریت آرای صادره مواجه با اشکال است. پیش‌بینی مراجع متعدد برای بازبینی مکرر در دادنامه و احکام نه‌تنها موجب اطاعه دادرسی و از دست رفتن طعم شیرین عدالت می‌شود بلکه با وظیفه اصلی قاضی و دستگاه قضایی مبنی بر «فصل خصومت» میان اصحاب دعوی نیز در تعارض است. فصل خصومت که به عنوان وظیفه اصلی دادرس در ماده سه قانون آیین دادرسی مدنی عنوان شده است، ملازمه با قطع تنازع در مدت زمانی معقول میان طرفین دعوی دارد. طولانی شدن مراحل رسیدگی در حقیقت تازه کردن اختلاف کهنی است و همانند نبش قبر می‌ماند در حالی که مرور زمان قطعاً از اثرات تنش‌زای اولیه اختلافات آن کاسته است.

*وکیل پایه یک دادگستری

وکیل شرق

به نام من، به کام او

سعید دهقان

■ آقای الف. م. از مشهد: اگر شخصی از طرف پسری وکیل شده که دختری را به عقد او دربیاورد، ولی آن دختر را به عقد خود دربیاورد، حکم این عقد چیست؟

وکیل شرق: اگر قرار باشد صرفاً براساس قوانین موجود نظر بدهم، باید بگویم اگر قصد و رضایت طرفین باشد و دختر هم تمام و کمال راضی و تشریفات قانونی هم طی شده باشد، این عقد کاملاً صحیح است. اما ناگفته پیداست که اخلاق، وجدان و عرف چنین اقدامی را از سوی هر که باشد، نمی‌پسندد و برنمی‌تابد. هر چند شخصاً تصور می‌کنم در دنیای امروز که دنیای ارتباطات است، دیگر برای خواستگاری کردن از یک دختر نیازی به پیک و کبوتر نامه‌بر و پیغام و پسغام نیست تازه، در صورت چنین نیازی، انتخاب یک پسر مجرد به عنوان وکیل یک خواستگاری قدری دور از عقل به نظر نمی‌آید؟!

■ قدرت وکالت بلاعزل

آقای ج. جهاندیده: اگر ممکن است کمی درباره وکالت بلاعزل و اعتبار آن در معاملات توضیح دهید.

وکیل شرق: عقد وکالت از نظر حقوقی، یک عقد «جایز» است نه «لازم»؛ به این معنا که در عقد جایز طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند قرارداد فی‌مابین را بر هم بزنند. به همین دلیل می‌بینیم که بازار وکالت بلاعزل داغ است و طرفین با اضافه‌کردن شرط بلاعزل در قرارداد سعی می‌کنند تا هرچه بیشتر از زهر جایز بودن قرارداد و در نهایت به هم خوردنش کم کنند. چرا که وکالت بلاعزل وکالتی است که برخلاف وکالت‌های عادی طرفین حق بر هم‌زدن آن را نداشته و در صورتی می‌توانند آن را بر هم بزنند که هر دو نفر (وکیل و موکل) در دفترخانه‌ای که وکالت بلاعزل در آنجا تنظیم شده است حاضر و به برهم‌زدن آن توافق داشته باشند. این توافق باید در ستون ملاحظات دفتر آن دفترخانه نیز ثبت شود. معمولاً این نوع وکالتنامه‌ها برای انجام معاملاتی مثل خرید و فروش تنظیم شده و در کنار آن مبایعه‌نامه‌ای نیز موجود است، از این رو بهتر است دارنده وکالت بلاعزل (همان وکیل ذی‌نفع در این قرارداد) هرچه سریع‌تر به انجام مورد وکالت اقدام کند، زیرا بلاعزل بودن به آن معنا است که وکیل یا موکل (طرفین وکالت) حق بر هم زدن وکالت را ندارند، اما در صورت فوت، جنون و سفیه شدن هر یک از طرفین در یک قرارداد وکالت بلاعزل، خود به خود و به استناد ماده ۹۵۴ قانون مدنی این قرارداد منفسخ خواهد شد.

مشاور حقوقی شرق هیچ‌گونه محدودیتی در پاسخ به سئوالات حقوقی شما اعم از کیفری، خانوادگی، حقوقی، تجاری و ثبتی ندارد. لذا شما می‌توانید سئوالات خود را از طریق تلفن و یا به نشانی ای‌میل Vakilroaya@gmail.com با ما درمیان بگذارید.

خبرها

فراخوان برای همکاری حقوقدانان با مرکز مشاوره قوه قضاییه

شرق: از همه حقوقدانان دعوت می‌کنیم تا برای همکاری با مرکز مشاوره حقوقی تلفنی ۱۲۹ با ما تماس بگیرند. دکتر بهرام بهرامی در گفت‌وگوی اختصاصی با شرق با بیان این مطلب گفت: «به علت نوپا بودن مرکز و محدودیت‌های قوه قضاییه در برخورداری از بودجه لازم برای تامین نیرو و تجهیز امکانات کافی از همکاری تمام حقوقدانان برای ارائه خدمات مشاوره حقوقی به شهروندان استقبال می‌کنیم.» بهرامی با اشاره به فعالیت تعداد قابل توجهی از حقوقدانان در مرکز مشاوره تلفنی ۱۲۹ افزود: «امیدوارم با توجه ویژه دولت و مجلس به نیازهای مالی قوه قضاییه، در توسعه و اجرای برنامه‌های مرکز- که بخشی از برنامه راهبردی ۵ ساله قوه قضاییه است- کامیاب شویم.»

بازداشت روزنامه‌نگار مشکین‌شهری

شرق: امیرحسین موحدی خورشیدآبادی روزنامه‌نگار مشکین‌شهری با شکایت نیروی انتظامی بازداشت شد. محمدرضا فقیهی وکیل موحدی با بیان این مطلب گفت: «موضوع اتهام موکل من مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و تبلیغ علیه نظام در جریان ناآرامی‌های اخیر شهرستان مشکین‌شهر اعلام شده است.» به گفته دبیر کمیته حقوق انجمن دفاع از حقوق زندانیان، موحدی با قرار صادره از سوی دادسرای انقلاب مشکین‌شهر و به علت عدم توانایی در تودیع وثیقه روانه زندان شده است.

تشکیل دفاتر حمایت از حقوق زنان و کودکان در دادگستری‌ها

ایسنا: سرپرست اداره حمایت از حقوق زنان و کودکان قوه قضاییه گفت: «براساس بخشنامه رئیس قوه قضاییه، روسای کل دادگستری استان‌ها موظف شده‌اند دفاتر حمایت از حقوق زنان و کودکان قوه قضاییه را تشکیل دهند و زمینه فعالیت حداقل یک کارشناس قضایی و دو کارشناس و مددکار را در این دفاتر فراهم کنند.» صدیقه سادات زمان‌پور با بیان اینکه شروع فعالیت این دفتر در تهران از مهرماه ۱۳۸۳ بوده است، افزود: «در همین راستا توانسته‌ایم نظر مساعد بسیاری از روسای دادگستری‌ها را جلب کنیم که برخی از آنها نیز همکاری خوبی با این دفاتر داشته‌اند و حتی چند قدم هم جلوتر بوده‌اند.» وی با بیان اینکه این دفاتر حمایت از حقوق زنان و کودکان را برعهده داشته و بعضی از استان‌ها حتی دغدغه‌هایی فراتر از این دارند، افزود: «به‌طور مثال، استان خوزستان دغدغه هماهنگی با دفاتر در مراکز شهرستان را دارد، یا استان قم در پی یافتن روش‌هایی برای حضور کودکان بزهکار در کانون‌های اصلاح و تربیت است و استان سیستان و بلوچستان مشکلات قومی را فراتر از اختیارات دفاتر پیگیری می‌کند.»